

جستاری در تأثیرات نهضت عاشورا بر انقلاب اسلامی ایران

مریم معینی‌نیا*

چکیده

در سده‌های اخیر، ما شاهد وقوع انقلاب‌های مختلفی بوده‌ایم که با توجه به ماهیت غیردینی آنها، چندان نتوانسته‌اند در جنبه‌های مختلف، تأثیرات پایداری را موجب شوند؛ اما رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ش، با تأثیرات گسترده و پایدار خود، به زعم بسیاری از صاحب‌نظران حوزه مطالعات ایران، انقلابی با ماهیتی دینی و منحصر به فرد از جهات گوناگون بوده است. از نهضت رنسانس به این سو، که دین کارکرد خود را در حوزه سیاسی و اجتماعی از دست داده بود کمتر کسی تصور می‌کرد که یک انقلاب عظیم با ماهیتی دینی در کشوری رخ دهد، وقوع انقلاب اسلامی ایران توانست این باور را تغییر دهد.

در این پژوهش، ضمن تبیین ماهیت انقلاب اسلامی ایران؛ مؤلفه‌های دینی و معیارهای ملهم از قیام عاشورا و تأثیرپذیری از فرهنگ عاشورا و قیام امام حسین (ع) بررسی شده است. فرهنگی که مفاهیم بنیادینی چون: ظلم‌ستیزی و برقراری نظام توحیدی، عدالت‌جویی و عدالت‌گستری، قیام، مبارزه و

شهادت‌طلبی، استقامت و ایستادگی در مقابل تمامی سلطه‌گران و حکام جور را در تار و پود ملت ایران به وجود آورد و باعث قیام ناریخی و عظیم آنان علیه رژیم پهلوی و سرنگونی سلطنت شاهنشاهی شد.

کلید واژه‌ها: عاشورا، قیام، انقلاب اسلامی، رژیم پهلوی، مؤلفه‌های دینی.

* پژوهشگر و دانشجوی دوره دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران، به لحاظ اعتقادی و ایدئولوژی، ریشه در تحولات تاریخ اسلام، به ویژه تاریخ تشیع دارد. در حالی که ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران قبل از انقلاب، زمینه‌ساز انقلاب گشت، اما عوامل تعیین کننده در پیروزی انقلاب اسلامی، سه عامل کلیدی و اصلی بود که این عوامل عبارتند از: اعتقادات دینی و فرهنگ و تفکر اسلامی به عنوان محور ایدئولوژیک انقلاب؛ شخصیت ویژه امام خمینی (ره) و نقش حیاتی رهبری ایشان در به ثمر رساندن انقلاب؛ و نیز حضور قدرتمند مردم در عرصه انقلاب و مبارزه با رژیم پهلوی.

حضور همزمان سه عامل فوق، در کنار گسیختگی ساختاری نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور، به وقوع انقلاب اسلامی ایران، که یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر است، منجر شد. اما آن چه در خور توجه است، تأثیرپذیری عمیق هر سه عامل فوق، از نهضت تاریخی عاشورا است؛ تأثیری که باعث شد تا هر سه عامل فوق، نقش کارکردی خود را در به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران، به خوبی ایفا نمایند. این تأثیر آن‌چنان نیرومند و همه جانبه بود که باعث شد تا انقلاب اسلامی ایران، به عنوان رویدادی منحصر به فرد در جهان جلوه کند و نیز به عنوان نماینده‌ای راستین، در مسیر نهضت عاشورا گام بردارد.

درباره تأثیر نهضت عاشورا بر زایش و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران، بهترین کلام، سخن رهبر و بنیان‌گذار این انقلاب است. امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی ایران را بارقه و شعاعی از نهضت عاشورا عنوان کرد:

«اگر قیام سیدالشهدا سلام الله علیه نبود، امروز ما هم نمی‌توانستیم پیروز بشویم، انقلاب اسلامی ایران، پرتوی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است»^۱.

امام خمینی علاوه بر این تحلیل، برانداختن حکومت شاهنشاهی پهلوی و تأسیس حکومت جمهوری اسلامی در ایران را نیز، پیروی از الگوی عاشورا می‌دانست. گویی عاشورا هم مبدأ بود و هم مقصود و هم مسیر.

«این خون سیدالشهداست که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش آورده ، ملت ما از طفل شش ماهه تا پیرمرد هشتاد ساله را در راه خداوند فدا کرد و این اقتدا به بزرگ مرد تاریخ حضرت سیدالشهدا - سلام الله علیه - است»^۲.

انقلاب ایران، به واسطه ارتباط معنوی نیرومند مردم با نهضت عاشورا و به ویژه به برکت رهبری امام خمینی که سعی داشت تا این جریان، کاملاً متأثر از نهضت عاشورا باشد و دقیقاً همان اهداف را دنبال نماید ، به نحو چشمگیری دارای همان مؤلفه های نهضت عاشورا گشت.

برپایی باشکوه و گسترده مراسم سوگواری در سالگرد شهادت حسین بن علی (ع)، نشان دهنده عشق و علاقه مردم به مقتدای خویش و تجدید بیعت با آرمان ها و اهداف حسین (ع) است؛ این مسأله همراه با اعتقاد استوار مردم به ظهور امام دوازدهم و برپایی حکومت قسط و عدل در جهان ، دو پشتوانه و منبع لایزال و پایان ناپذیر برای مردم ایران بوده است، تا با تکیه بر آن در برابر حکومت های استبدادی، بدون ترس از قدرت آنها و یا نگرانی از کشته شدن، قد علم نمایند.

نهضت ها و جنبش هایی که در طول سیزده قرن گذشته در ایران اسلامی روی داده است، همگی متأثر از این دیدگاه بوده اند. نهضت عاشورا ، هم چون عصاره تفکر حماسی - عرفانی اسلامی است، که در جان جامعه ایرانی نفوذ کرده و نه تنها بر حرکت ها و قیام ها، که حتی بر زندگی روزمره مردم این کشور، تأثیر خود را برجای گذاشته است. فرهنگ و هنر و ادبیات ایران، شاهد مثال خوبی است از این مدعی ؛ و بسیاری از آداب و یادمان های باقی مانده، آمیختگی عمیق واقعه نهضت عاشورا با روح و جان مردم ایران را نشان می دهد؛ هم چنان که برپایی مراسم عزاداری برای حسین (ع)، بزرگترین و موفق ترین عرصه فعالیت خودجوش اجتماعی و اشتراکی جامعه ایرانی، در تمامی اعصار بوده است.

در جریان انقلاب اسلامی ایران، عامل بزرگی که باعث بسیج مردم و سازماندهی آن شد، نهضت عاشورا بود که بخصوص در قالب مجالس عزاداری در مساجد، مکان های

عمومی و مذهبی و منازل، سبب اجتماع مردم گشت. در این میان، ایام عزاداری ماه محرم بیشترین تأثیر را دارا بود. تأثیر ماه محرم در انگیزش توده مردم مسلمان ایران، آن‌گونه بود که ناظران جهانی را تحت تأثیر قرار داد، چنان که میشل فوکو بیان می‌دارد: «محرم زمانی است که مردم در خلسه از خودگذشتگی، باکی ندارند که به کام مرگ [شهادت] بروند».^۲

امام خمینی (ره) از محرم به عنوان مهم ترین و مؤثرترین وسیله در بسیج مردم و تهیج آنان یاد کرده و این ماه را همانند شمشیر الهی دانسته که در دست سربازان اسلام و خطباء و روحانیان است که باید: «حدّ اعلاّی استفاده از آن را بنمایند و با اتکا به قدرت الهی، ریشه‌های باقیمانده این درخت ستمکاری و خیانت را قطع نمایند، که ماه محرم، ماه شکست قدرت‌های یزیدی و حیل‌های شیطانی است».^۳

و باز بهترین تعبیر در بیان نقش محرم در پیروزی انقلاب، در این کلام امام خمینی (ره) است که: «با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد، ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطانی زده؛ ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت، ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند؛ ماهی که امام مسلمین حسین بن علی (ع) راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت، ماهی که باید مشت گره‌کرده آزادیخواهان و استقلال طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. امام مسلمین به ما آموخت در حالی که ستمگر زمان بر مسلمین حکومت جابرانه می‌کند، در مقابل او - اگرچه قوای شما ناهماهنگ باشد - به پاخیزید و استنکار کنید. اگر کیان اسلام را در خطر دیدید، فداکاری کنید و خون نثار نمایید».^۴

نقش مجالس و محافل عزاداری نیز، در فعالیت‌های انقلابی بسیار مهم و حسّاس بوده است. امام خمینی (ره) درباره نقش این مجالس در پیروزی انقلاب چنین گفته اند: «تمام این وحدت کلمه‌ای که مبدأ پیروزی ما شد، برای خاطر مجالس عزا و این

مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.^۶

الگوپذیری از امام حسین (ع) و یارانش، رمز قدرت مردمی بود که در مقابل قوای مسلح رژیم پهلوی، با دست خالی مبارزه می‌کردند. شعارهای مردم در جریان راه‌پیمایی‌ها نمایان‌گر عمق تأثیر پذیری آنها از نهضت عاشورا و قیام سیدالشهدا بود. این شعارها، نمادی از عمق تأثیر اندیشه‌های نهضت ابا عبدالله (ع) در بینش و باور مردم است:

نهضت ما حسینیه	رهبر ما خمینیه
کلّ یومِ عاشورا	کلّ ارضِ کربلا
حسین حسین شعارماست	شهادت افتخارماست
ما اهل کوفه نیستیم	امام تنها بماند
گفتا حسین بن علی	هیئات منا الذّله، هیئات منا الذّله

و ده‌ها شعار دیگر از این دست که نمایان‌گر تغییر جهت و بورها‌های مردم و تغییر ارزش‌ها در آنها بود.

عزاداری برای حسین (ع) تبدیل حرکت به بنیاد است. درباره‌ی عزاداری برای حسین (ع) چنین روایت شده است: «من بکی او ابکی او تباکی، وجبت له الجنة: آن کس که بگرید یا بگریاند یا حالت گریه به خود بگیرد، بهشت برای او واجب خواهد شد»^۷، یعنی حتی خود را گریان نشان دادن هم ارزش فراوان دارد؛ در اصل فلسفه‌ی عزاداری و گریه، تهییج احساسات برای حسین‌ها و علیه یزیدها بوده است. در شرایطی که حسین (ع) به صورت یک مکتب در یک زمان حضور دارد و نماد راه و روش اجتماعی معین و نافی روشی دیگر است؛ یک قطره اشک ریختن برای او هم نوعی مجاهدت است. امام خمینی (ره) درباره‌ی تأثیر گریه و عزاداری برای حسین (ع) به ائمه جماعت سفارش کرد: «برای مردم تشریح کنند، تا این‌که گمن نکنند که ما یک ملت گریه هستیم، ما یک ملتی هستیم که با همین گریه‌ها یک قدرت ۲۵۰۰ ساله را از بین بردیم»^۸.

امام حسین (ع)، دارای دو چهره گوناگون و در هم تنیده در نهضت عاشورا است:

۱- چهره ای که به هیچ وجه حاضر به تسلیم شدن نیست.

۲- شخصیتی که جز انعطاف و مناجات، چیز دیگری از او به یاد نمانده است.

دعای عرفه حسین (ع)، متنی عرفانی است که در سراسران، عشق و شغف و اظهار بندگی در پیشگاه الهی دیده می شود.^۹ همچنین دعا و مناجات های ابا عبدالله (ع)، همگی حماسی اند. حسین (ع) از یک سو، دعای عرفه را عرضه داشته و از سوی دیگر گفته است: من قیام کرده ام تا راه جلت و پدرم را در پیش گیرم؛ زمامداران قبل از من فراوان بوده اند، اما من به سیره جلت و پدرم عمل می کنم.^{۱۰}

امام حسین (ع) نمونه شاخص عارف حماسی و سلحشور عارف است. کسی که توانست مضمون عرفانی دعای عرفه را در کنار حماسه کربلا جمع کند. در زمان معاصر، کسی که عرفان پویا را با نهضت مبارزه علیه ظلم و ستم جمع کرد، امام خمینی بود. او در بسیاری از موارد، مسائل سیاسی را در پرتو آموزه های عرفانی بازگو می کرد و از دیگر سو، تعالیم عرفانی و تکالیف الهی را با آمدن در عرصه سیاست، به انجام می رساند.

رهبری که از منظر ناظران و پژوهشگران انقلاب، شخصیتی منحصر به فرد بود، همان طور که میشل فوکو درباره امام خمینی (ره) چنین نوشته است: «... شخصیت آیت الله خمینی، پهلوی به افسانه می زند. امروز هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی ای، حتی به پشتیبانی همه رسانه های کشورش نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند... خمینی چیزی نمی گوید، چیزی جز نه - نه به شاه، به رژیم، به وابستگی... - این جنبشی است که هدفش هم رهایی از استیلای خارجی و هم نجات از سیاست داخلی است»^{۱۱}.

استاد مطهری نیز درباره امام خمینی (ره) و رهبری انقلاب می نویسد: «ندای امام خمینی از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ و از ژرفای روح مردم برمی خاست. مردمی که...»

بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود.

باردیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند، علی (ع) و حسین (ع) را در چهره او دیدند، او را آینه تمام نمای فرهنگ خویش که تحقیر شده بود، تشخیص دادند»^{۱۲}.

شیوه مبارزاتی امام خمینی در تأسی به قیام عاشورا

شیوه مبارزه امام خمینی، ملهم از روش رهبری و مبارزه حسین بن علی (ع) بود. او مانند مقتدای خود حسین (ع)، از ابتدا هدف خود را در اجرا و ادای تکلیف شرعی قرار داد. او پیوسته می گفت که ما صرفاً به تکلیف الهی و شرعی خود عمل می کنیم و در این راه یا پیروز می شویم و یا کشته می شویم که در هر صورت پیروزیم. پیروزی خون بر شمشیر و اتکای به نیروی عقیده و مردم، از آثار قطعی راه کار حرکت بر خط سیر انجام تکلیف شرعی بوده است.

«همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور نتیجه»^{۱۳}. «ما به شرط غلبه قیام نمی کنیم، ما می خواهیم یک تکلیفی را ادا کنیم»^{۱۴}.

امام خمینی (ره)، روش سیاسی به معنای نشستن در پشت میز مذاکره را برای مبارزه قبول نداشت؛ زیرا اصولاً ایشان سلطنت ظالمانه و ستمگرانه را به رسمیت نمی شناخت. وی سلطنت را خلاف عقل و شعور انسانی می دانست: «اصلاً قضیه سلطنت، یک مطلب خلاف عقلی است، خلاف شعور انسان است. این مواد قانون اساسی و متمم آن که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلام است. ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده.... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است که حضرت سیدالشهدا (ع) برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد»^{۱۵}.

همین اعتقاد امام خمینی (ره) به نامشروع بودن سلطنت جابرانه و ظالمانه - که تحت تأثیر تفکرات، اعمال و گفتار حسین (ع) شکل گرفته بود - باعث شد تا او به جای مصالحه یا مذاکره، تنها روش را در مبارزه قاطعانه با چنین حکومتی بیابد؛ طریقی

که ملهم از راه و روش حسین (ع) بود:

«... حجت ما در نزاع با دستگاه جبار پهلوی، مبارزات حضرت امیر(ع) و حضرت سیدالشهدا [حسین بن علی(ع)] است. یزید هم یک سلطان و یک قدرتمند بود. یزید همه بساط سلطنت را داشت. بعد از معاویه او بود. حضرت سیدالشهدا به چه جهت با سلطان عصرش طرف شد؟... سلطان عصری که شهادتین را سر می داد و می گفت من خلیفه پیغمبر هستم، [مبارزه حسین(ع) با حکومت یزید] برای این بود که یزید آدمی بود که می خواست ملت اسلام را استثمار کند و منافع ملت اسلام را خودش و اتباعش بخورد...»^{۱۶}

مهم ترین و بارزترین ویژگی های مشترکی که در شخصیت امام حسین(ع) و امام خمینی قابل مشاهده است، با ذکر یک نمونه مثال - برای خلاصه تر شدن نوشتار- را می توان این گونه برشمرد:

۱. صراحت در کلام

یکی از خصوصیات پیشوایان و رهبران دینی، وجود صراحت و صداقت در بیان واقعیت ها است. رهبران مذهبی با اتکا به ایمان و عقیده، همیشه با پیروان و ملت خویش صریح و صادق بوده اند؛ زیرا برنامه و هدف این رهبران قبل از هر چیز، ایجاد ایمان در دل افراد و تمام تلاش و فعالیتشان مقدمه این هدف است. حسین(ع) نه تنها از این قاعده مستثنی نیست، بلکه خود از این لحاظ الگویی برای رهبران مذهبی است. لذا می بینیم آنچه را که درباره آینده خویش پیش بینی می کند، در موارد مختلف و به مناسبت های گوناگون با اصحابش در میان می گذارد. ایشان در حرکت از مکه به سوی کوفه می فرماید:

«...آگاه باشید هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگارتان کند، آماده حرکت با ما باشد که من فردا

همین صراحت گفتار را امام خمینی (ره) در بیاناتش داشت. به عنوان نمونه بعد از واقعه کشتار مردم در مدرسه فیضیه توسط مأموران رژیم پهلوی؛ وقتی مردم در مسجد اعظم قم اجتماع کردند، امام خمینی (ره) در بخشی از سخنانش چنین گفت: «عزیزانم! خود را آماده کنید برای کشته شدن. خود را آماده کنید برای زندان رفتن، خود را آماده کنید برای کتک و اهانت، خود را آماده کنید برای مصائبی که در راه دفاع از اسلام و استقلال برای شما درپیش است، کمربندها را محکم ببندید برای حبس...»^{۱۸}

۲. قاطعیت در عمل و گفتار

یکی از ویژگی‌های رهبری، قاطعیت در تصمیم‌ها و اعمال آن است، تا بدین گونه در مواقع سختی، نهضت از اهدافش عقب‌نشسته و نیز یاران و همراهان با دیدن این قاطعیت، در عزم خود راسخ و قوی گردند. همچنین در مواقع دسیسه‌چینی یا تطمیع، که افراد سست اراده، فریب چنین شرایطی را می‌خورند، رهبر راسخ و قاطع با پایداری و پافشاری بر مواضع خود، هرگونه تیرنگ و توطئه را خنثی می‌سازد. حسین بن علی (ع) نمونه کامل چنین رهبری است. زمانی که دوستان و بستگان، ایشان را از رفتن به کوفه برحذر می‌داشتند، امام (ع) در پاسخ به آنها، روبه پسرعمش فرمود:

«ای پسر عموا! به خدا سوگند، می‌دانم که تو از راه خیرخواهی و مهربانی و شفقت این پیشنهاد را می‌کنی، ولی من تصمیم گرفته‌ام که به سوی عراق حرکت کنم...»^{۱۹} و در جای دیگر، وقتی به ایشان می‌گویند اگر با یزید بیعت کنید، از خطر کشته شدن مصون خواهید ماند، حسین (ع) در پاسخ می‌فرماید: «به خدا که من هیچگاه زیر بار ذلت نخواهم رفت (هیئات منا الذلّه)».

همین قاطعیت و شجاعت، در امام خمینی (ره) نیز مشهود بود. ایشان از آغاز شکل‌گیری انقلاب تا به زندان رفتن و تبعید و تهدید، قاطعانه بر موضع خود که سرنگونی رژیم پهلوی و برپاشدن جمهوری اسلامی در ایران بود، باقی ماند. ایشان در جریان انقلاب، بدون تردید به ضرورت تغییر حکومت و لغو سلطنت تأکید می‌کرد: «از بین بیچ نوع مصالحه‌ای با رژیم فعلی امکان پذیر نیست و

تاکنون نیز کسی به عنوان فرستاده رژیم فعلی به ما مراجعه نکرده است و در صورت مراجعه نیز پذیرفته نخواهد شد.^{۲۰}

قاطعیت امام خمینی (ره)، هم در مواقع تهدید و خطر به کمک جریان انقلاب آمد و هم در مواقع فریب و دسیسه. به طور مثال وقتی که محمد رضا شاه گفت اشتباه کرده‌است، خیرخواهان پیشنهاد کردند، شاه سلطنت کند و حکومت نکند. در چنین شرایطی که هر سست اراده‌ای فریب این نیرنگ را می‌خورد، امام خمینی (ره) بدون تغییر در مواضع خود، با صراحت گفت: «شاه باید برود و این که شاه سلطنت کند نه حکومت، خیانت است به ملت...».^{۲۱}

۳. واهمه نداشتن از قلت نیرو در مبارزه

از ویژگی‌های منحصر به فرد امام حسین (ع)، واهمه نداشتن از قلت نیرو بود. همین ویژگی باعث شد تا در برابر سپاه چند هزار نفره اموی - در حالی که تمام یاران و هم‌زمانش به یکصد نفر هم نمی‌رسید - دچار تزلزل نشده و از تهدید دشمن در اقدام به جنگ نهراسد. حسین (ع) بدون ترس از قلت نیرو، با سپاه بی‌شمار اموی نبرد کرد و در این راه به شهادت رسید. این ویژگی چنان بر ذهن و اندیشه امام خمینی (ره) اثر عمیقی بر جای گذاشت که ایشان بارها در سخنانش با احترام و اعتقاد، به این ویژگی بارز اباعبدالله اشاره نموده و آن را چون یکی از دستورات عمل‌های اساسی برای خود و مسلمانان آزاده دانست: «تکلیف ما را حضرت سیدالشهدا معلوم کرده است، در میدان جنگ از قلت عدد نترسید».^{۲۲}

امام خمینی (ره) بارها در سخنان خود، به این بُعد از نهضت عاشورا، همچون الگویی اشاره فرمود: «آنچه که سیدالشهدا عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد، برای این بود که به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه، که مسأله مجاهده در راه اسلام آن است که او کرد. می‌دانست که با یک عده قلیل کمتر از صد نفر نمی‌شود مقابله با یک همچو ظالم دارای همه چیز کرد».^{۲۳}

۴. استقامت در عمل

از دیگر ویژگی‌هایی که اباعبدالله (ع) با الهام از کلام الهی روی آن تکیه می‌کرد، صبر و استقامت و بردباری بود. همان‌طور که در بامداد روز عاشورا به یارانش فرمود: «ای بزرگ‌زادگان! صبر و شکیبایی به خرج دهید که مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور می‌دهد و به بهشت پهناور و نعمت‌های همیشگی می‌رساند».^{۲۴}

امام حسین (ع) در روز عاشورا و در لحظه‌های حساس و سخت، با بردباری، منبع نیرو برای یارانش بود و بقیه را نیز به صبر و بردباری دعوت می‌کرد. در هنگامه نبرد، حسین (ع)، روبه یارانش فرمود: «در مقابل مرگ، صبر و استقامت به خرج دهید که به خدا سوگند، پس از امروز، روی ذلت و خواری نخواهید دید».^{۲۵}

امام خمینی (ره) در تمامی مراحل انقلاب به پیروی از امام حسین (ع)، صبر و استقامت را پیشه خود ساخته و مردم را هم متوجه این امر نمود. ایشان در زمانی که فشار رژیم پهلوی بر مردم مبارز و انقلابی بسیار شدید گشته بود، خطاب به مردم فرمود: «شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع، صبر و استقامت کردند، آن چه امروز می‌بینیم نسبت به آن، چیزی نیست؛ پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون عاشورا را پشت سر گذاشتند و در راه دین خدا چنان مصائبی را تحمل کرده‌اند. عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت‌آمیز دستگاه حاکمه خود را بیازند».^{۲۶}

«... دستور عمل امام حسین (ع)، دستور است برای همه که کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا [هر روز عاشورا و هر سرزمین کربلاست]، دستور است به این که هر روز و در هر جا، باید همان نهضت را با استقامت ادامه دهید».^{۲۷} «قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آن، مطمئن باشند اگر خمینی یگه و تنها بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد».^{۲۸}

امام خمینی: در فروردین ۱۳۴۳، حدود یک سال پس از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و بیش از ۱۴ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عبارتی را بیان می‌کند که گویای نهایت صبر و استقامت ایشان در عمل به آن چیزی است که به آن اعتقاد دارد: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد»^{۲۹}.

۵. عشق به شهادت

شهادت جنان با اسم حسین (ع) آمیخته است که جایی برای هیچ صحبتی باقی نمی‌گذارد. او عشق به شهادت را در قربانی کردن خود و فرزندان در راه اسلام و رضای خداوند، به اثبات رساند و در تمام تاریخ به عنوان سرور شهیدان - سیدالشهدا - باقی و جاوید ماند. در آغاز نهضت عاشورا، اکثریت نصیحت گویان که حسین (ع) را از رفتن به عراق بر حذر می‌داشتند، نگران کشته شدن او بودند. از این رو امام حسین (ع) از هنگام حرکت از مکه تا روز عاشورا، مدام برمسأله مرگ و زندگی انگشت نهادند و این مسأله، در واقع مسأله اصلی و کلیدی درک قیام عاشورا است.

انقلابی که بتواند مسأله مرگ و زندگی را به درستی برای یاران و رهروانش توجیه و تبیین نماید، در مسیر پیروزی و دستیابی به هدف، گام بلندی برداشته است. اما واقعیت آن است که هیچ انقلاب دیگری نتوانسته است این دو مفهوم را به مانند حسین (ع) تبیین نماید.

در گفتگوی میان خُر بن یزید ریاحی و امام حسین (ع)، خُر به گونه‌ای سخن گفت که گویی حسین (ع) کشته خواهد شد. شاید گمان می‌کرد که این سخن او یا حدس او، موجب دغدغه و یا پریشانی حسین (ع) می‌شود. امام (ع) در جواب او گفت: نمی‌دانم به تو چه بگیریم، اما سخنی را برایت می‌گویم؛ و سپس شعری به این مفهوم خواند: «به زودی می‌روم و مرگ برای جوانمرد ننگ نیست، وقتی انگیزه‌ای درست و نیکو دارد و در راه حق جهاد می‌کند و مسلمان است، جان خود را فدای انسان‌های صالح می‌کند و از انسان‌های تباه شده فریب خورده و خوار دوری می‌نماید. اگر زنده ماندم، پشیمان نیستم و اگر نروم ملامت نمی‌شوم، برای تو خواری همین بس که بمانی به ننگ»^{۳۰}.

سخنان تاریخی امام حسین (ع) در صبح روز عاشورا در جمع یارانش، گویای عشق او به شهادت و حقیقت و معنای مرگ در نزد اوست. حسین (ع) می‌فرماید: «... مرگ چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده، به بهشت پهناور و نعمت‌های همیشگی آن می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد؟ و همین مرگ برای دشمنان شما، مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه‌گاه منتقل گرداند. پدرم از پیامبر (ص) بر من نقل نمود که می‌فرمود: دنیا برای مؤمن همانند زندان و برای کافر همانند بهشت است. مرگ پلی است که این گروه مؤمن را به بهشت‌شان می‌رساند و آن گروه کافر را به جهنم‌شان»^{۳۱}.

آیا از این همه آمادگی در برابر مرگ و این مقدار شیفتگی برای شهادت می‌توان این گونه استنتاج کرد که حسین (ع) تنها برای شهادت خود را آماده کرده بود و می‌خواست حتماً شهید شود؟! پس اندیشه و ایده برانداختن حکومت و حاکمیت یزید و استقرار یک نظام عادلانه الهی چه می‌شد؟

صالح آبادی در کتاب شهید جاوید، این پرسش را مطرح کرده و نوشته است: «... مطالعات چند ماهه امام حسین (ع) و بررسی‌های دقیقی که از میزان قدرت حکومت از یک طرف و قدرت خود از طرف دیگر نمود، چنین نتیجه داد که عوامل پیروزی فراهم شده و اگر کوفه در این شرایط مساعد تسخیر شود و حکومت حسینی تشکیل گردد، می‌توان اسلام را در پناه قدرت حکومت نجات داد و سنت پیامبر (ص) را زنده کرد. ولی از طرف دیگر معلوم است که عمال حکومت بیکار ننشسته و مراقب اوضاع بودند و از این رو امکان برخورد نظامی بود. بنابر این باید افرادی که در این مبارزه وارد می‌شدند، با قاطعیت و جدیت کامل آماده هرگونه فداکاری و جانبازی باشند؛ و قبل از همه، رهبر قیام می‌بایست برای فداکاری آمادگی داشته باشد»^{۳۲}.

آمادگی برای شهادت، امتناع از بیعت با یزید و تلاش برای تشکیل حکومت؛ اموری نیستند که در فرهنگ انقلاب عاشورا، با یکدیگر متضاد باشند.

امام خمینی (ره) نیز، نه تنها شهادت‌طلبی و انگیزه تأسیس حکومت حق توسط امام حسین (ع) را در تقابل با یکدیگر تلقی نکرده، بلکه در این باره نکته قابل تأملی بیان کرده است بدین مضمون که حسین (ع) با شهادت خود، بر حکومت یزید غلبه کرد: «در عین حالی که شهید شد غلبه کرد، غلبه کرد بر این دستگاه ظلم و شکست داد آنها را»^{۳۳}. ایشان در پیروی از مقتدای خود گفته است:

«وقتی که ما برای اسلام و برای احیاء سنت پیامبر و اقامه عدل به پا خاستیم، نباید از این بترسیم که اولادمان شهید می‌شود، خودمان شهید می‌شویم. این یک سیره‌ای بود که از اول در اسلام بوده است. از اول اسلام، پیغمبر خدا و ائمه ما فداکاری کردند و شهادت نصیبشان شد. حضرت علی بن الحسین (علی اکبر) به پدر بزرگوارشان عرض کرد که مگر ما حق نیستیم؟ می‌فرماید چرا، ما بر حقیقت می‌فرماید پس از مردن نمی‌ترسیم (اذا لایبالی بالموت)... زندگی انسانی در یک عالم دیگری است؛ بالاتر از اینجاست. این دیگر ترسی ندارد، خوفی ندارد، انسان از این محل به محل دیگر منتقل می‌شود که بهتر از اینجاست...»^{۳۴}.

مفهوم شکست و پیروزی در حماسه حسینی و قیام خمینی

امام حسین (ع) بر خلاف دیگران، از زاویه‌ای متفاوت به زندگی و مرگ و پیروزی و شکست می‌نگرد. وقتی فرزدق به حسین (ع) گفت: دل‌های مردم با تو و شمشیرهای آنان با بنی امیه است، حسین (ع) در پاسخ فرمود: «ان منزل القضاء بمارغب فتحمدالله علی نعمائه و هوالمستعان علی اداء الشکر وان حال القضاء دون الرجاء فلم يتعد من كان الحق نيته والتفوی سریره». اگر قضای خداوند بر آنچه دلخواه ماست تعلق گرفت، خداوند را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و از او برای ادای شکرش یاری می‌جوئیم. اگر هم قضای خداوند بر خلاف امید و انتظار ما جاری شد، چون مراد و مقصود ما پیروی از حق بوده است و بر اساس تقوا حرکت کرده ایم از حقیقت منحرف نشده ایم و تجاوزکار نیستیم.^{۳۵}

این عبارات به خوبی نشان می‌دهد، اگر نهضت حسینی به سرنگونی حکومت یزید

بینجامد - که این سرنگونی از جمله اهداف اوست - و یا شهادت سرانجام حرکت او باشد، هر دو نتیجه و سرانجام را حسین (ع) عین حقیقت و حرکت در مسیر رضای خداوند دانسته است. اباعبدالله (ع) به هنگام خروج از مکه، در نامه ای دو سطری که برای برادرش محمد بن حنفیه و همه بنی هاشم نوشت، پذیرفتن شهادت را پیشتر اعلام نمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن علي الى محمد بن علي و من قبله من بنی هاشم، اما بعد فان من لحق بی استشهد و من تخلف لم يدرك الفتح والسلام: از حسین بن علی به محمد بن علی حنفیه و از طرف او به بنی هاشم، هر کس به من پیوندد شهید می شود و هر کس روی گرداند، پیروزی را در نمی یابد، والسلام»^{۲۶}.

یک بار دیگر در روز عاشورا و در میدان کارزار، حسین (ع) خط مشی خود را ترسیم کرد. خط مشی و راه و رسمی که در آن شکست راه ندارد. ایشان پیروزی و شکست را به گونه ای تحلیل کرد که تفاوت نگاه و اندیشه او را با سایرین نشان داد. حسین (ع) گفت:

«... دورباد و هیهات که ما خواری را برگزینیم خدا و رسول خدا، خواری را بر ما نمی پسندند و مؤمنان و دامن های پاکی که ما را پرورده اند، بدان رضا نمی دهند. جوانمردان غیرتمند و بلند آوازگان و الاهمت، ننگ دارند که ما طاعت پلیدان را بر مرگ شرافت مندانه ترجیح دهیم...»^{۲۷}

امام حسین (ع)، حیاتی را که با به رسمیت شناختن یزید و بیعت با او باشد، عین مرگ و نابودی می داند و مرگ را در میدان مناومت و جهاد با یزید، عین زندگی. آنچه که در نهضت عاشورا کاملاً برجسته تصویر و نبیین شده، مسأله مرگ و زندگی است.

امام خمینی (ره) نیز به شکست و پیروزی از همان منظر حسین (ع) می نگریست. او راه و شیوه مقتدای خویش را در پیش گرفت و در طول انقلاب، همواره آن را به مردم مسلمان ایران گوشزد می کرد:

«سیدالشهدا(ع) با چند نفر از اصحاب، ... قیام کردند، چون قیام الله بود. اساس سلطنت را در هم شکستند. در صورت (ظاهر)، ایشان کشته شدند، لکن اساس سلطنت را شکستند. اساس سلطنتی را که می‌خواست اسلام را به صورت سلطنت طاغوتی درآورد. ... این خطر را سیدالشهدا دفع کرد. قضیه، فقط قضیه غصب خلافت نبود. قیام سیدالشهدا(ع)، قیام بر ضد سلطنت طاغوتی بود. سلطنت طاغوتی که اگر - یزید - توفیق پیدا می‌کرد، اسلام یک چیز دیگر می‌شد. ... کشته شدن سیدالشهدا (ع) چون قیام الله بود، قیام الله شکست ندارد.^{۳۸}

نهضت حسین (ع) یک حرکت بزرگ فرهنگی است که انسان‌ها را از درون، متحول می‌کند. تحوّل که لزوماً تحوّل در برون را به همراه دارد، تغییر در درون فرد و دگرگونی و تحوّل شخصیتی او، به تعبیر قرآن مجید، به تغییر در اوضاع و احوال بیرونی و اجتماعی که انسان در آن زندگی می‌کند، می‌انجامد. انقلاب اسلامی ایران نیز به اعتبار موقعیت امام خمینی (ره) و کلمات و مواضع او، نخست حرکتی فرهنگی است. امام خمینی (ره) در آغاز، جان‌ها را متحول کرد و پیرو آن توانست ساختار نظام سیاسی و اجتماعی کشور را دگرگون کند. همان‌گونه که در نهضت عاشورا، جان انسان‌ها در پرتو چراغ شهادت حسین(ع) و یارانش و اسارت زنان و فرزندان‌شان، روشنایی گرفت و آگاه شد؛ در انقلاب اسلامی ایران، عاشورا چراغ راه و موجد انقلاب درونی گردید. امام خمینی (ره) به صراحت گفتند: «آن چیزی که در اینجا حاصل شد و باید آن را جزو معجزات حساب کنیم، همان انقلاب درونی این ملت بود. انقلاب درونی این ملت موجب شد که انقلاب پیدا شود و همان انقلاب درونی آنها و شناخت آنها از اسلام و توجه آنها به خداوند موجب شد که [انقلاب] به پیروزی رسید ... پیروزی را باید در انقلاب درونی مردم جستجو کنیم»^{۳۹}.

امام خمینی (ره) درباره نهضت عاشورا و نقش آن در حفظ و احیاء اسلام، چنین گفته است: «آنها [بنی امیه] می‌خواستند اصل اسلام را [از بین] ببرند و یک مملکت عربی [به مانند دوران جاهلیت] درست کنند، و این کار [سیدالشهدا] سبب شد که عرب

و عجم و همه مسلمین توجه پیدا کردند که نه، قضیه، قضیه عربیت و فارسیت و اینها نیست، قضیه خدا و اسلام است.^{۴۱} «محرم، ماهی است که به وسیله سید مجاهدان و مظلومان اسلام [حسین(ع)] زنده شد و از توطئه عناصر فاسد و رژیمن بنی‌امیه که اسلام را تا لب پرتگاه برده بودند، رهایی بخشید.»^{۴۲}

امام خمینی که شاگرد مکتب حسین (ع) است، همه مقصد و هدف خویش را مکتب اسلام و احیاء دین پیامبر(ص) می‌داند و می‌گوید: «تمام مقصد ما مکتب ماست، و همه باید فدای اسلام شویم. اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه ما باید از بین برویم تا حفظش کنیم. بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاری‌ها کردند، تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد»^{۴۳}، چرا که زندگی بر اساس مکتب حسینی، یعنی زیر بار ننگ و خفت دشمن نرفتن و مرگ در راه حق را پذیرفتن؛ و این رمزحیات و جاودانگی اسلام است، چنان که «شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود».^{۴۴}

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران به عنوان تداوم بخش نهضت عاشورا، کارکرد احیاء اسلام را بعد از چهارده قرن، به بهترین شکل به منصه ظهور رسانید. همان گونه که قیام حسین بن علی (ع) به عنوان عکس‌العملی در مقابل تضعیف و تحریف اصول اسلام به حساب می‌آید؛ انقلاب اسلامی ایران نیز پس از قرن‌ها ضعف و عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان که به ویژه با فروپاشی و تجزیه امپراطوری عثمانی به اوج خود رسیده بود و دوران رکود و رخوت مسلمانان به درازا انجامیده بود، باعث مرحله‌ای تازه از ظهور مجدد اسلام شد.^{۴۵} انقلاب اسلامی ایران، با ایجاد تحولات بنیادین در نظام سیاسی و اجتماعی ایران، تأثیرات گسترده و پایداری را نیز در جنبه‌های مختلف، چه در داخل و چه در خارج از ایران به وجود آورد.

امام خمینی (ره) در کسوت رهبری این انقلاب آمد تا به ملت مسلمان بگوید، هیچ کس جز خدا حق تعیین سرنوشت را ندارد و این مردم هستند که می توانند با پیروی از سیره رسول (ص) و ائمه (ع)، و الگو پذیری از قیام عاشورا، اسلام راستین را پیاده سازند؛ آن هم در عصری که انسان غربی با دوری از خدا و بی اعتقادی به معنویت، بیش از پیش منزوی شده است.

بدون تردید، حرکت سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه عطفی در قرن حاضر، مَثَلَم از آموزه های دینی و فرهنگ عاشورایی بوده است و اصولی ترین جنبه این انقلاب، پاسخگویی به خواسته مردم در کسب استقلال، برپایی حق و اجرای عدالت بوده است و یکی از دلایل رویکرد خصمانه غربی ها به ایران، همین تفکر دینی و اسلامی است.



پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی تخصصی تاریخ ایران و اسلام

فصلنامه علمی تخصصی تاریخ ایران و اسلام، در سال ۱۳۸۵ خورشیدی، در تهران، ایران، منتشر گردید. این فصلنامه در راستای اهداف علمی و پژوهشی، به بررسی و تبیین مسائل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران و جهان می پردازد. این فصلنامه در زمینه های مختلف تاریخی، از جمله تاریخ ایران باستان، تاریخ اسلام، تاریخ معاصر ایران و تاریخ جهان، مقالات علمی و پژوهشی را پذیرفته و منتشر می نماید. این فصلنامه در سال ۱۳۸۵ خورشیدی، در تهران، ایران، منتشر گردید. این فصلنامه در راستای اهداف علمی و پژوهشی، به بررسی و تبیین مسائل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران و جهان می پردازد. این فصلنامه در زمینه های مختلف تاریخی، از جمله تاریخ ایران باستان، تاریخ اسلام، تاریخ معاصر ایران و تاریخ جهان، مقالات علمی و پژوهشی را پذیرفته و منتشر می نماید.

پی نوشت ها و ارجاعات:

- ۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۸، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۲.
- ۲- همان، ج ۱۷، ص ۵۸.
- ۳- فوکو، میشل: ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، چ ۲، تهران، نشر هرمس، ص ۵۳، ۱۳۷۷.
- ۴- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۳، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۶.
- ۵- همان، ص ۲۲۵.
- ۶- همان، ج ۸، ص ۱۲.
- ۷- نقل از: مطهری، مرتضی: بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد سال اخیر، چ ۶، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵، ص ۷۹.
- ۸- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۶، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۸.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله: عرفان و حماسه، چ ۱، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲، ص ۶۲.
- ۱- همان، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۱۱- فوکو، میشل: ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، چ ۲، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۷، ص ۶۴.
- ۱۲- مطهری، مرتضی: پیرامون جمهوری اسلامی، چ ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶، ص ۵۱.
- ۱۳- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۳، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲.
- ۱۴- همان، ج ۴، ص ۲۵۱.

- ۱۵- خمینی، روح الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ج ۷، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۷، صص ۸ و ۷.
- ۱۶- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۳، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صحیفه نور، ص ۸.
- ۱۷- ابن طاووس، اللهوف فی قتل الطوف، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹، ص ۵۳.
- ۱۸- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا، چ ۱، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۴۳.
- ۱۹- ابن اثیر، عزالدین: الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م، ج ۳، ص ۲۷۶.
- ۲۰- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۴، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۷.
- ۲۱- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: کوثر (۳ جلدی)، چ ۳، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲.
- ۲۲- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۷، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۹.
- ۲۳- همان، ص ۶۱.
- ۲۴- شیخ صدوق، معانی الاخبار، به نقل از بلاغه الحسین، ص ۱۹۰؛ نیز ر.ک: نجمی، محمدصادق: سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، چ ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵.
- ۲۵- طبری، محمدبن جریر: تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۹۸۷، ج ۷، ص ۳۵۸.
- ۲۶- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۸.

- ۲۷- همان، ج ۲، ص ۲۲۰.
- ۲۸- همان، ج ۱، ص ۱۱۱.
- ۲۹- همان، ص ۶۵.
- ۳۰- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی: الفتوح، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، ج ۵، ص ۸۹.
- ۳۱- نجمی، محمدصادق: سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا، ج ۳، قم، دفترانتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵.
- ۳۲- به نقل از: مهاجرانی، عطاءاله: انقلاب عاشورا، ج ۱، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۰۸.
- ۳۳- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۰، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، صص ۳۰-۳۲.
- ۳۴- همان، ج ۶، ص ۱۵۵.
- ۳۵- مفید، محمدبن نعمان، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا، ج ۲، ص ۶۹.
- ۳۶- ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹، ص ۲۸ و ابن اعثم کوفی، محمدبن علی: الفتوح، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، ص ۸۳۳.
- ۳۷- طبرسی، ابی منصور احمدبن علی: الاحتجاج، ج ۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق/۱۹۸۹، ص ۳۰۰.
- ۳۸- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۷، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۳۶.
- ۳۹- همان، ج ۹، ص ۲۶۹.
- ۴۰- همان، ج ۳، ص ۱۵۸.
- ۴۱- همان، ج ۷، ص ۲۳۶.

- ۴۲- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا، ج ۱، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱.
- ۴۳- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: صحیفه نور، ج ۱۴، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۳.

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین: *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
- ۲- ابن طاوس: *اللہوف فی قتلی الطفوف*، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹.
- ۳- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی: *الفتوح*، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیہ، ۱۹۸۶ق/۱۹۸۶م.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله: *عرفان و حماسه*، چ ۱، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
- ۵- خمینی، روح الله: *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، چ ۷، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۷.
- ۶- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی: *الاحتجاج*، چ ۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۹ق/۱۹۸۹.
- ۷- طبری، محمد بن جریر: *تاریخ الطبری*، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۹۸۷.
- ۸- فوکر، میشل: *ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، چ ۲، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۷.
- ۹- کوفی، ابن اعثم: *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۱۰- مطهری، مرتضی: *بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صدسال اخیر*، چ ۶، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵.
- ۱۱- مطهری، مرتضی: *پیرامون جمهوری اسلامی*، چ ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

- ۱۲- منید، محمدبن نعمان: *الارشاد*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، بی تا.
- ۱۳- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: *صحیفه نور*، چ ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۴- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: *قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی*، چ ۵، تهران، نشر عروج، ۱۳۸۱.
- ۱۵- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: *کوثر (۳ جلدی)*، چ ۳، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۸.
- ۱۶- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: *مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی (س) و فرهنگ عاشورا*، چ ۱، تهران، نشر عروج، ۱۳۷۶.
- ۱۷- مهاجرانی، عطاءاله: *انقلاب عاشورا*، چ ۱، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۸- نجمی، محمدصادق: *سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا*، چ ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

Key Words: Ashura, rebellion, Islamic Revolution, Fatimid
The present paper is to have a brief perspective on concepts and ideas related to the Ashura festival and its significance and importance. The purpose is to generally survey the thoughts of some eminent theorists from the time of Abbas Mirza when he first delivered the enlightened thoughts to the recent years of Shahriyar 1320. However, this consideration mentioning some weaknesses and mightiness of these approaches is somehow possible.

Key Words: Intellectual, development, Dictatorship, Genius.